

Critical Studies in Texts & Programs of Human Sciences,
Institute for Humanities and Cultural Studies (IHCS)
Monthly Journal, Vol. 21, No. 9, Autumn 2021, 387-406
Doi: 10.30465/CRTLS.2021.33918.2065

A Critique on the Book **"*The Secret of Khaghani's Poetry*"**

Asieh Farahi Yazdi*

Abstract

The book "*The Secret of Khaghani's Poetry*" is a new research work in the field of Khaghani, which is considered a valuable work due to its scientific method, aesthetic view, aristocracy and contemplation of the author. This book consists of four volumes, two of which have been published so far. In this article, we have introduced and reviewed the first volume. At the beginning of the article, we have introduced the different sections of the book and its content, then we have pointed out its scientific and aesthetic values. In the review section, we have identified the mistakes or shortcomings of the book under the two general headings of typographical and editing errors, in detail and by mentioning the page. One of the main types of typographical and editing problems is the frequent use of verbal accents and excessive markup. In the content flaws and shortcomings, some explanations and selection of replacement versions have been criticized. Our aim in this article is to emphasize the importance of this book in Khaghani studies and to eliminate its shortcomings in future editions.

Keywords: Khaghani Divan, Secret of Poetry, Dr. Turki, Content Criticism, Editing.

* Lecturer of Persian Language and Literature, Islamic Azad University, Tehran-West Branch,
Tehran, Iran, asiye.farahi@gmail.com

Date received: 18/06/2021, Date of acceptance: 09/10/2021

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی

نقد و بررسی کتاب سر سخنان نغز خاقانی

آسیه فرحی یزدی*

چکیده

کتاب «سر سخنان نغز خاقانی» اثر محققانه جدید در عرصه خاقانی‌پژوهی است که به دلیل روش علمی، نگاه زیباشناسانه، اشراف و تعمق نویسنده، تألیفی ارزشمند محسوب می‌شود. این کتاب مشتمل بر چهار مجلد است که تا کنون دو جلد آن به طبع رسیده است. در این نوشتار جلد نخست آن را معرفی، نقد و بررسی کرده‌ایم. در ابتدای نوشتار بخش‌های مختلف کتاب و محتوای آن را معرفی کرده، سپس به ارزش‌های علمی و زیبایی‌شناسانه آن اشاره کرده‌ایم. در بخش نقد و بررسی، اشتباهات یا کاستی‌های کتاب را تحت دو عنوان کلی اشکالات تایپی و ویرایشی، اشکالات و کاستی‌های محتوایی، به صورت جزئی و با ذکر صفحه، مشخص کرده‌ایم. از عمده‌ترین موارد اشکالات تایپی و ویرایشی می‌توان به کثرت استعمال تکیه‌کلام‌های گفتاری و افراط در نشانه‌گذاری اشاره کرد. در اشکالات و کاستی‌های محتوایی برخی توضیحات و گزینش نسخه‌بدل‌های مؤلف مورد نقد قرار گرفته است. هدف ما در این نوشتار تأکید بر اهمیت کتاب مذکور در پژوهش‌های خاقانی‌شناسی و رفع کاستی‌های آن در چاپ‌های بعدی است.

کلیدواژه‌ها: دیوان خاقانی، سر سخنان، ترکی، نقد محتوایی، ویرایشی.

* دکترای و مدرس زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران غرب، تهران، ایران
asiye.farahi@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۱۷

Copyright © 2018, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution 4.0 International, which permits others to download this work, share it with others and Adapt the material for any purpose.

۱. مقدمه

سرّ سخنان نغز خاقانی (ناگفته‌هایی درباره زندگی، شخصیت و شعر خاقانی شروانی) کتاب جدید دکتر محمدرضا ترکی (دانشیار گروه فارسی دانشگاه تهران) است که سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت) در پاییز ۱۳۹۸ آن را منتشر کرده است. علاوه بر مقاله‌های علمی، این کتاب سومین اثر مستقل دکتر ترکی در حوزه خاقانی‌شناسی است که مجموع چهار مجلد آن بخش قصاید دیوان خاقانی را دربر می‌گیرد. در مقدمه ناشر آمده کتاب حاضر برای دانشجویان رشته ادبیات فارسی به عنوان مبنایی برای دروس نظم مقطع کارشناسی ارشد و دکتری تدوین شده است. دیگر اثر مستقل دکتر ترکی در حوزه شرح دیوان خاقانی، کتاب نقد صیرفیان است که با همکاری انتشارات سخن و پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی در سال ۱۳۹۴ منتشر شد. این کتاب مشتمل بر هفت فصل اصلی است که هر فصل نقد و تکمله‌ای بر مهم‌ترین شرح‌های نوشته شده بر دیوان خاقانی در دوره معاصر است. این کتاب حاصل مطالعه و اشراف مؤلف سرّ سخنان نغز خاقانی بر شرح‌های پیشین دیوان خاقانی است.

۲. معرفی کتاب و ارزش‌های آن

جلد اول کتاب بعد از مقدمه مؤلف و صفحاتی که به سال‌شمار حوادث مهم قرن ششم و زندگانی خاقانی اختصاص دارد، شامل بخشی درباره زندگی و شخصیت خاقانی (۷۶ صفحه)، بخش اصلی با عنوان «قصاید» که شرح و توضیحاتی درباره سی‌وسه قصیده دیوان است (۴۵۷ صفحه)، منابع و چهار بخش نمایه (نمایه ابیات مورد بحث، آثار، اعلام، مکان‌ها) است.

در بخش قصاید، مؤلف ابتدا با ارائه توضیحی درباره تعداد ابیات و مطلع‌های قصیده، تاریخ و سبب سروده شدن و ممدوح آن یا ذکر نکته قابل توجه دیگر درباره قصیده، قصاید را معرفی می‌کند. علاوه بر آن، اگر اشعار یا مطالب دیگری درباره ممدوح یا مضمون قصیده در آثار خاقانی وجود داشته باشد، در همین بخش آن‌ها را معرفی می‌کند و با این روش خواننده را به سمت مطالعه جامع و تطبیقی در آن باب هدایت می‌کند. مثلاً در مقدمه قصیده یازدهم (صص ۲۰۸ - ۲۰۹) به تمام اطلاعاتی که درباره ابراهیم باکویی در آثار خاقانی وجود دارد، اشاره شده است. درباره برخی قصاید که ممدوح یا موضوع آن‌ها مورد

بحث محققان قرار گرفته است، این بخش طولانی‌تر است و مؤلف دربارهٔ اقوال پیشین به‌طور مستند بحث و داوری می‌کند. به عنوان مثال، در مقدمهٔ قصیدهٔ هشتم (ترساییه)، مؤلف پس از نقل نتیجهٔ آرای محققان پیشین، نظر خود را دربارهٔ ممدوح قصیده بر اساس قراین درون‌متنی ابراز داشته است. همچنین بر اساس سه حجّت (قراین درون‌متنی، تاریخی و مقدمهٔ نسخ) دربارهٔ موضوع قصیدهٔ ترساییه بحث و استدلال کرده است و با اینکه جمهور محققان این قصیده را از حبسیات خاقانی شمرده‌اند، وی آن را تأیید نمی‌کند (صص ۱۶۱-۱۶۳). مثال دیگر، موضوع رابطهٔ رشیدالدین و طواط و خاقانی است که مؤلف نظر جمهور محققان را نقد و بررسی می‌کند (صص ۱۸۵). وی همچنین در این بخش به ارزش‌های تاریخی یا زبانی قصیده اشاره می‌کند؛ مانند قصیدهٔ دهم دربارهٔ پیروزی اخستان در مقابل روس‌ها و سرکوب آن‌ها. بحث مفصل و ناقدانه‌ای که دربارهٔ تاریخ و شمار سفرهای حجّ خاقانی در مقدمهٔ قصیدهٔ بیست‌ونهم (صص ۴۲۸-۴۵۵) آمده است، الگوی مناسبی برای تحلیل و استنباط با تکیه بر شواهد درون‌متن و اطلاعات تاریخی پیش روی پژوهشگران قرار می‌دهد.

بخش نگاه کلی قصاید، یکی از خواندنی‌ترین بخش‌های کتاب است. کارثوی که مؤلف در این بخش انجام داده شرح‌مثنور، روایت‌گونه و ساختاری قصاید است که جایش در تألیفات بسیاری که تا کنون دربارهٔ خاقانی نوشته شده است، خالی بود. نکته‌ای که تاکنون مغفول مانده این است که اغلب قصاید خاقانی به دلیل ساختار عمودی منسجم و ارتباط تصویری و مضمونی تنگاتنگ میان ابیات، که به ویژگی سبکی آن تبدیل شده است، قابلیت این را دارد که همچون قصه یا نمایشی زیبا به نثر گفته شود و موجبی فراهم آورد تا خواننده بدون درگیر شدن با زبان فنی و سخت خاقانی، تصویرهای شاعرانه و دلنشین آن را بخواند. نثر فصیح و ادبی مؤلف که در بسیاری از جمله‌ها از تعبیرات خود خاقانی بهره برده است، ارزش ادبی این بخش را فزونی می‌بخشد. چنان‌که این جملات:

«خاقانی خداوند را به دل خویش که خزینه‌خانهٔ عشق است سوگند می‌دهد که با مفرح کرم خود جگر گرم و اندوهگین او را مداوا کند» (صص ۱۱۸)

سریر فقر سر از خودگذشتگان را به تاج سربلندی می‌رساند و باید برای رسیدن به این تاج از قید سر و تعینات مادی گذشت و سر ظاهری را که مایهٔ دردسر است مثل سر شمع برید و در من یزید اهل کمال از این سر گذشت و به تاج اختیار رسید (صص ۱۲۵)

«صبح کمان کشیده و ستارگان را با تیرهای آتشین دچار احتراق کرده و در هنگام سپیده موکب صبح چون پادشاهی فاتح هنگامه ستارگان را از هم دریده است» (ص ۱۹۳)

«شاعر خود را بلبل می‌بیند که در خارستان این جهان کهن مرثیه‌خوان انصاف است» (ص ۳۱۶)

«فرشتگان را می‌بینم که زیر پای حاجیان بال گسترده‌اند و باعث شده‌اند درشتناکی طاقت‌سوز بادیه را حس نکنند و در حالی که پای آنان رنگ سبز برگ حنا گرفته سرخی رنگ حنا را بتوان در اشک‌های اشتیاق آنان مشاهده کرد» (ص ۴۵۹)

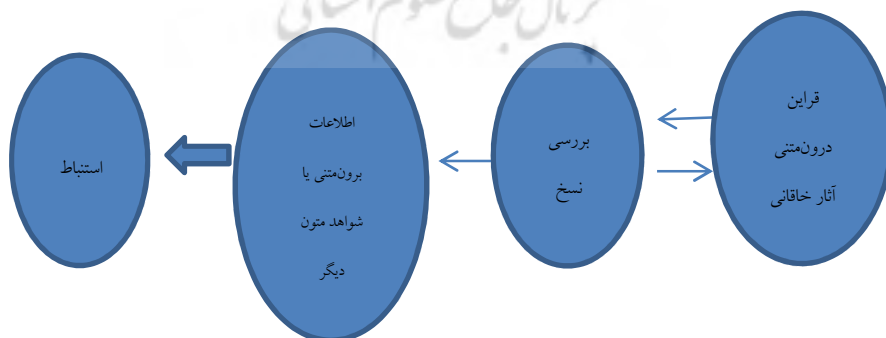
نگاه کلی و مطالعه ساختاری قصیده و حرکت مضامین و تصویرها در محور عمودی آن و نیز دقت به کلیدواژه‌ها در ابیات متوالی که ویژگی سبکی مهم خاقانی است، چنان‌که خود مؤلف هم اشاره کرده‌اند، برای فهم سخنان خاقانی یک ضرورت است و بدون آن نمی‌توان بسیاری از مضامین و تمثیل‌ها و استعاره‌ها و هدف شاعر از بیان آن‌ها را فهمید. مثلاً در قصیده هجدهم، خاقانی تمثیل‌های پی‌درپی رخت‌شوی و خیاط و قصاب و ابزار آن را برای بیان رنج‌ها و بی‌عدالتی‌های زندان به کار برده است (ص ۳۱۶) که بدون درک ارتباط آن‌ها، فهم شعر یا دست‌کم لذت درک شعر برای خواننده تا حد زیادی تقلیل می‌یابد.

در بخش نکته‌ها ابیاتی که مؤلف نکته‌ای گفتنی درباره آن دارد، با ذکر شماره صفحه و بیت از چاپ سجادی و بر اساس همان چاپ ضبط شده است. نکته‌های مطرح شده درباره موضوعات مختلف است، از مباحث لغوی و مفاهیم استعاری در ابیات گرفته تا اطلاعات ادبی، تاریخی، جانورشناسی، فرهنگی و جامعه‌شناختی دوران کهن و نیز زیبایی‌شناختی، و هر چه به زعم مؤلف برای درک عمیق‌تر شعر خاقانی بایسته است و البته در شروع پیشین ذکر نشده است. توجه و دقت مؤلف به مفهوم دقیق لغات و استعارات، شبکه تناسب معنایی و موسیقایی و نکته‌های ذوقی و زیبایی‌شناسی، نشان از تعمق ایشان دارد. مثلاً در علت تشبیه غنچه به بیدق در بیتی از خاقانی، به نکته دقیقی در گیاه‌شناسی قدیم اشاره کرده‌اند که شارحان دیگر به آن بی‌توجه بوده‌اند. درباب دقت در معنای لغوی و استعاری کلمات و تعبیرات می‌توان به توضیحات مؤلف درباره «حله» (ص ۱۰۹)، «شرط»، «هوا» (ص ۱۰)، «بدرنگ» (ص ۱۳۱)، «موکب کوفتن» (ص ۱۳۳)، «اولادالزنا» (ص ۱۴۷)، «عیشا» (ص ۱۷۸)، «تاریخ گشتن» (ص ۲۰۵)، «انقلاب لاله» (ص ۲۴۸)، «به سر کردن»

(ص ۳۰۰)، «منقطع شدن» (ص ۳۲۳)، «نفس شُمر» (ص ۳۳۸)، «آب زدن آسیا» (ص ۴۱۶)، «مؤذن مسیح» (ص ۴۹۰) و «هفت ده‌آیت» (ص ۵۱۲) اشاره کرد.

هم‌چنین در کتاب با نکته‌های قابل توجهی در باب نظریه و سنت ادبی عصر خاقانی آشنا می‌شویم. تضمین مصرح (ص ۲۰۳)، سروده‌های شکارگاهی (ص ۱۵۰)، شعر آفتابی (ص ۳۰۳)، پس گرفتن مدح (ص ۴۱۹)، جزو اشعار (ص ۴۲۶) نمونه‌هایی در این زمینه است. درباره ویژگی‌های سبکی شعر خاقانی، مؤلف در جای جای کتاب به نکاتی اشاره کرده است که می‌تواند جرقه و سررشته پژوهش‌های سبکی در حوزه‌های مختلف بلاغی، دستوری و واژگانی آثار خاقانی قرار بگیرد. از جمله نکاتی که درباره ساختار شکنی تلمیح (ص ۳۶۰)، اعتنا به زبان محاوره (ص ۳۸۴)، حذف کسره اضافه (صص ۴۰۱ و ۵۳۶) ذکر کرده‌اند.

بنا به گفته مؤلف در مقدمه، هدف وی در این کتاب، تکرار و بازگویی گفته‌ها و شرح دوباره یا نقد شروع پیشین نیست، بلکه هدفش بیان ناگفته‌ها یا اصلاح برخی اطلاعات درباره خاقانی و مستند کردن آن‌ها است. آنچه مورد تأکید ایشان است نگاه علمی و مستند و متکی به دلایل و قراین درون‌متنی و برون‌متنی است. ایشان تصریح دارند که منبع و مرجع اصلی‌شان نخست آثار خاقانی و سپس متون شاعرانی چون سنایی است که خاقانی به شعر آنان نظر داشته و در مرحله بعد دیگر آثار نزدیک به روزگار اوست. با توجه به تأکید مؤلف به روش علمی و استنادی در کتاب، منابع و ارجاعات ایشان در بخش نکته‌ها از این منظر بررسی شد. بر اساس شمارش کمی، از میان ۴۶۹ بیتی که در جلد اول کتاب مورد بحث قرار گرفته، در بیش از ۲۹۷ بیت (افزون بر ۶۳ درصد)، مؤلف به شواهد و مضامین مشابه در آثار خود خاقانی استناد کرده است. بر این اساس، مسیری را که مؤلف جهت استدلال و استنتاج طی می‌کند، می‌توان در چنین الگویی نشان داد:



باری، کتاب «سر سخنان نغز خاقانی» اثری است که باید از مؤلف آن به دلیل نگاه زیباشناسانه، روش علمی، دقت و دانش سپاس‌گزاری کرد. ضمن توجه به ویژگی‌های برجسته کتاب، نکات و اشتباهاتی به چشم نگارنده آمد که در دو بخش اشکالات ویرایشی-تایپی و اشکالات محتوایی به آن پرداخته می‌شود.

۳. اشکالات ویرایشی و تایپی

۱.۳ ایراد در جمله‌بندی

نثر مؤلف صحیح، روان و پاکیزه است. تنها در تعداد انگشت‌شماری از جمله‌ها، اندک سهو دستوری یا نگارشی دیده شد که ذکر می‌شود:

- ص ۱۰۱: در جمله «کسانی هم که کوشیده‌اند بیت را با وفاداری به ضبط سجّادی معنی کنند، اما چنان‌که در این عبارت شاهد آن هستیم، راه تکلف رفته‌اند»، با وجود «که» در پاره نخست، حرف ربط «اما» در پاره بعدی زائد به نظر می‌رسد.
- ص ۱۳۸: در جمله «در بیت ۳۴ که تخلص قصیده شاعر با اشاره به مصطفی ص که پناهگاه ما در خشک‌سال حادثه است، به خود سفارش می‌کند که باید مدد جستن از آن وجود شریف را ... ورد زبان خود بسازد»، یا باید حرف ربط «که» حذف شود و «تخلص قصیده» بدل قرار بگیرد یا فعل ربطی «است» بعد از قصیده گذاشته شود.
- ص ۱۴۲: در جمله «یک شاعر قصیده‌پرداز، در گذشته، همان‌طور که وظیفه داشت ممدوح خویش را با اغراق‌آمیزترین کلمات بستاید و این شاید اوج هنر او محسوب می‌شد، می‌توانست، بلکه می‌باید، در عرصه رقابت‌های شاعرانه خود را نیز، حتی با مبالغه بسیار ستایش کند»، بهتر است فعل وجهی «می‌باید» به تبعیت از افعال قبلی جمله، به زمان گذشته استعمال شود: می‌توانست بلکه می‌بایست
- ص ۱۵۴: در جمله «سفر خاقانی به ری به مقصد خراسان و نیز بیماری او در ری نیز، چنان‌که در شرح حال خاقانی توضیح دادیم، سال‌ها بعد از این تاریخ اتفاق افتاده است»، یک قید «نیز» زائد می‌نماید.

- ص ۱۵۵: در جمله «خاقانی که از سفری بدون رخصت باز می‌گشت، یا به دلیل غیبت طولانی از دربار منوچهر، _ به دلیل پروای از شراب نوشیدن، نگران خشم ممدوح بود»، در قسمت خط تیره، حرف ربط معطوف «یا» از قلم افتاده است.
- ص ۱۹۳: در جمله «کندلی اما معتقد است که داستان تصرف دربند و شایران به دست گئورگی روایتی کاملاً ساختگی است و در صفحه ۴۹۰ سخن گفتن از هرگونه تأثیر بزرگ و کلیدی گئورگی در اوضاع شروان _ نوعی تحریف تاریخ مدنی و سیاسی شروان به شمار می‌آورد»، در قسمت خط تیره، حرف نشانه «را» نیاز است.
- ص ۲۵۴: در جمله «در زلالی مانند اشک منجمد و شرابی است که در پیاله به چرخش درآورده‌اند، و در درخشش همانند شمع روان است»، با توجه به این‌که جملات در شرح این بیت است: «صبح‌نشینان چو شمع ریخته اشک طرب / اشک فسرده قدح، شمع گشاده شراب» (دیوان، ص ۴۵)، به نظر می‌رسد ترتیب کلمات به‌هم ریخته است و صورت صحیح جمله چنین باید باشد: قدح بلورینی که در دست دارند در زلالی مانند اشک منجمد و شرابی که در پیاله به چرخش درآورده‌اند، در درخشش همانند شمع روان است.
- ص ۲۵۵: در جمله «سال‌های جوانی خاقانی، سال‌های گرایش‌های زهدگرایانه و پرهیز از باده‌نوشی است»، تکرار «گرایش» موجب حشو شده است. می‌توان گفت: گرایش‌های زاهدانه
- ص ۲۵۶: در جمله «او را با عناوینی چون منطق مرغان‌شناس و شاه سلیمان‌رکاب و شاه مجسطی‌گشای و خسرو هیئت‌شناس و ... او را می‌ستایید»، مفعول تکرار شده است.
- ص ۲۵۶: در جمله «در بیت پایانی خاقانی شروان‌شاه را شاه عراقین طراز می‌نامد و کاغذ گران‌قیمت شامی صبح و شهاب آسمانی را کاغذ و قلم او برای نوشتن توقیعات حکومتی می‌شمارد» در معنی بیت «شاه عراقین طراز کز پی توقیع او / کاغذ شامی است صبح، خامه مصری شهاب»، کمی ابهام وجود دارد. با ساده‌تر نوشتن جمله، ابهام را می‌توان برطرف کرد: صبح را کاغذ گران‌قیمت شامی و شهاب آسمانی را قلم او (ممدوح) می‌شمارد.

۲.۳ تکیه کلام‌های گفتاری

استفاده از تکیه کلام‌های گفتاری در نوشتار، اگرچه در همه موارد غلط محسوب نمی‌شود، افراط آن در متون دانشگاهی روا نیست. مؤلف تعبیرات گفتاری چون «علی القاعده»، «اساساً»، «تو گویی»، «بدیهی است» را به افراط در متن به کار برده است. مثلاً در صفحه ۱۲۱ نوشته‌اند «بدیهی است که سیماب و قیر معادل از روز و شب است»، در حالی که بدیهی بودن موضوع بر همه خوانندگان فرض نیست!

مثال دیگر این عبارت حشوآمیز است: «اساساً کم بر اساس نوعی کاربرد بلاغی، در بسیاری مواقع به معنی سلب و نفی کلی است یعنی اساساً بر کشتی عمر تکیه نکن» (ص ۵۴۸)

نیز تعبیر گفتاری و غیر فصیح «چرا که» به جای چون و زیرا، تقریباً در همه صفحات به کار رفته است.

البته بر استعمال تعبیرات عربی چون «تضییقات» (ص ۹۵)، «تلازم» (ص ۹۶)، «تهاجم» (ص ۹۶)، «ارتجالاً» (ص ۱۴۹)، «غیوبت» (۲۱۱)، «تشبیه متعکس» (ص ۲۵۴)، «منادمت» (ص ۲۵۵) به دلیل استعمال اندک و موضوع کلی کتاب، نمی‌توان انگشت نهاد.

۳.۳ اشکالات صحافی و تایپ

اشکالات مربوط به چاپ، تایپ و ویراستاری کتاب بیش از آنکه در عهده مؤلف باشد، از وظایف انتشارات است. نکته غیر قابل اغماض در کتاب، کیفیت بسیار پایین صحافی است. برگ بردن کتاب و جدا شدن اوراق آن در اولین بار مطالعه، عذری نیست که از انتشارات مهمی چون سمت که در خدمت تدوین کتب علمی و دانشگاهی است، پذیرفته باشد.

خوشبختانه متن از نظر تایپ، منقح و بی‌غلط است. جز در موارد انگشت‌شماری که در میان ۶۰۰ صفحه کتاب بسیار ناچیز است، اشتباه تایپی دیده نشد. مواردی از باب نمونه ذکر می‌شود.

- ص ۱۰۴: در جمله «چون سلطانی مقتدر در این اقلیم پنج نوبه اقتدار را کوبیده است»، با توجه به معنی بیت و مدخل «پنج نوبه کوفتن»، کلمه «در» کسره نیاز ندارد. جمله صحیح: در این اقلیم، پنج نوبه اقتدار را کوبیده است.
- ص ۱۱۸: در جمله «شکوه خاقانی در ابیات ۴۸ به بعد از کسانی است که با او گران سری می کنند»، یقیناً عدد ۶۸ منظور بوده است.
- ص ۱۴۸: سطر آخر در جمله «بیت قبل از این بیت هم با تفاوتی در مصراع دوم در صفحه ۲۳ دیوان تکرار شده است»، صورت صحیح مصراع اول است.
- ص ۳۳۴: در بیت «هر که را روی راست بخت کژ است / مار کژبین که بر رخ سپر است»، «کژ بین» از نظر دستوری مفعول و فعل است لذا باید با فاصله نوشته شود.

- ص ۴۲۷: در سطر پانزدهم «معما و لغز» منظور است یا «معما و نغز»!؟
- ص ۴۸۷: سطر آخر درباره محمود غزنوی، از سال ۴۶۶ سخن رفته است. با علم به اینکه مرگ محمود در سال ۴۲۱ ق واقع شده، اشتباه تایپی محرز است.

به نظر می رسد در اغلب موارد شیوه نگارش ترکیبات در کتاب بنا بر جدانویسی کلمات است. با این حال درباره صفت‌ها و قیدهایی که از پیوستن «ب» و اسم به وجود آمده‌اند، رسم بر سرهم نوشتن ترکیب است. مانند نایسامان و بسزا. این موارد نیز در کتاب جدا نوشته شده است: نابه‌سامان (ص ۲۴۹)، به‌سزا، به‌ساز.

۴.۳ نشانه گذاری

افراط در استفاده مکانیکی از نشانه ویرگول و به ویژه نقطه-ویرگول، در حالی که دومی برای جمله‌های فارسی چندان ضروری نیست، گاه موجب شلوغی چهره متن و مکث‌های بی جا هنگام خواندن شده است.

در سراسر کتاب قبل یا بعد از حرف‌های ربط «اما، یا، لذا، بلکه، تا، که، وگرنه» ویرگول و حتی نقطه-ویرگول قرار گرفته است. در طبیعت زبان فارسی این حروف کار نشانه‌ها را انجام می‌دهند لذا در بسیاری موارد، مخصوصاً وقتی جمله‌ها کوتاه و ساده است، نیاز نیست با قرار دادن این نشانه‌ها چیزی بر جمله اضافه شود.

نمونه‌ها:

- ص ۱۳۷: «امروز تا در روی زمین به سر می‌برد باید قدر او را دانست؛ و گرنه فردا که او به آسمان برود دیگر کاری نمی‌توان کرد»
 - ص ۱۴۶: «خاک‌بیزان کسانی بوده‌اند که خاک رودخانه‌های اطراف معادن طلا را غربال می‌کردند، تا زرباره‌ای بیابند»
 - ص ۱۶۲: «اوج استیصال و مظلومیت شاعر را در محیط شروان می‌رساند؛ زیرا هیچ گزارشی وجود ندارد که نشان دهد...»
 - ص ۱۸۴: «مؤلف تاریخ ایران کمبریج هم دلیل این کدورت را، ممانعت رشید از پیوستن خاقانی به دربار خوارزم‌شاه دانسته‌اند»
 - ص ۲۰۶: «هیبتی اندک که از خود نشان دادی هفتاد و سه کشتی دشمن را شکست؛ و این معنی شاید بهتر باشد؛ چون علی‌القاعده با یک سهم بیش از یک هدف مورد اصابت قرار نمی‌گیرد»
 - ص ۲۷۲: «تصحیفات‌هایی که در نسخه‌ها به دلیل همان اشتباهات رخ داده؛ بر این دشواری دامن زده است» (قرار دادن نقطه-ویرگول میان عناصر اصلی یک جمله)
 - ص ۴۳۴: «بر آن رفت که خاقانی این منظومه را، نه در بلاد عراق که، در زادگاه خود، شروان، سروده است»
 - ص ۵۳۴: «باده‌نوشان صبح به احترام می‌که گشنیز دیگ عیش‌هاست و به بزم‌ها عطر و صفا می‌بخشد، جان خود را، حتی، نثار دانه غوره، که، ابتدای پیدایش انگور است و بعد از طی مراحل تبدیل به شراب می‌شود، می‌کنند»
- در برخی موارد بعد از نهاد جمله بی‌آنکه نیاز باشد، ویرگول قرار داده شده است:
- ص ۱۵۳: «سجادی، با اشاره به سفر خاقانی قبل از سرودن این قصیده از سال ۵۴۹ یا ۵۵۰ یاد کرده است»
 - ص ۱۷۲: «ناقوس، به شکل کنونی که زنگ بزرگی است بر فراز برج کلیساها بوسیدنی نیست»
 - ص ۲۲۸: «می‌دانیم که خاقانی، در مسیر حج مدتی را در این شهر به سر برده»

- ص ۴۰۰: «پیشینیان، در معنای مجازی دی را به معنی زمستان به کار می‌برند»

۵.۳ ارجاع به منابع

فهرست سیزده صفحه‌ای منابع و اشمال آن بر تعداد زیادی منابع فارسی و عربی کهن و دست اول در موضوعات مختلف، علاوه بر آنکه نشان از احاطه علمی مؤلف دارد، خود منبع خوبی برای آشنایی مخاطبان و به ویژه دانشجویان با منابع مطالعه متون کهن است.

نکته قابل نقد آن است که در مواردی معدود، چند تصحیح از یک اثر در بخش منابع وجود دارد اما مؤلف در متن مشخص نکرده‌اند کدام تصحیح مورد استناد ایشان بوده است. مثلاً از تاریخ بیهقی دو تصحیح فیاض و یاحقی در فهرست منابع وجود دارد اما مؤلف در صفحه ۵۲۰ کتاب که به آن اثر ارجاع داده‌اند، منبع را مشخص نکرده‌اند. همچنین از دیوان حافظ در فهرست منابع دو چاپ خانلری و قزوینی وجود دارد اما مؤلف در صفحه ۱۲۰ کتاب که به حافظ ارجاع داده‌اند، منبع را مشخص نکرده‌اند. همچنین درباره *تحفه العراقین* که سه تصحیح از آن در فهرست منابع وجود دارد و در جای جای کتاب به آن ارجاع شده است.

۴. اشکالات و کاستی‌های محتوایی

در پیش ذکر کردیم روش مؤلف چنین است که در بخش نگاه کلی شرحی مختصر، روایت گونه و به نثر از قصیده به دست می‌دهد. اگر مؤلف قصد داشته باشد مطلبی را در بخش نکته‌ها به تفصیل بیان کند، معمولاً در بخش نگاه کلی یا آن را مطرح نمی‌کند یا براساس دریافت بخش نکته‌ها، به آن مختصراً اشاره می‌کند. اما در موارد معدودی سخن مؤلف در بخش نگاه کلی با دریافتش در بخش نکته‌ها متفاوت است. از جمله در این موارد:

در صفحه ۹۶ در نگاه کلی آمده: «در بیت ۵ عاشق پروانه‌وار باید از خود بگذرد»، یعنی مؤلف بر ترکیب «پروانه‌وار» صحه گذاشته، در حالیکه در بخش نکته‌ها ذیل ۱/۵، ضبط «پروانه را» را ترجیح داده است.

نیز در صفحه ۱۰۶: تعبیر «روی‌شناسان» در بخش نگاه کلی داخل پُرانتز «آشنایان» معنی شده است، در حالی که در بخش نکته‌ها مؤلف آن را «افراد سرشناس» معنی می‌کند. در تعبیر امروزی میان آشنایان و افراد سرشناس تفاوت معنایی وجود دارد. سایر موارد:

- ص ۱۲۱: مؤلف در توضیح بیت «پریر نوبت حج بود و مهد خواجه هنوز / از آن

سوی عرفات است چشم بر فردا» با قید شاید، دلیل استفاده از مهد و تخت روان در مراسم حج را پیری و ناتوانی ذکر کرده است. با توجه به محتوای ابیات در محور عمودی قصیده و ترکیباتی از قبیل «مهد خواجه» و «چاه جاه»، استعمال مهد در این بیت اشاره به اشرافیت و خواجهگی دارد نه ناتوانی. خاقانی در ابیات دیگر نیز یا مهد را در ارتباط با کودکان استفاده کرده است یا در تناسب با کلماتی که نشان رفعت و دولت دارند. از جمله در مدح ملکه صفوه‌الدین می‌گوید: «تا نامد مهد دولت او / کس شروان خیروان ندیده‌ست» (ص ۷۰) یا در بیت «چون زی مدینه آمده مهد رفیع تو / ز ابر عطات شوره‌ستان بوستان شده» (ص ۴۰۲)

- ص ۱۴۰: مؤلف ذیل بیت «بنگر چه ناخلف پسری کز وجود تو / دارالخلافة

پدر است ایرمان سرا»، به عنوان شاهد مثال «دارالخلافة» به بیت دیگری در دیوان (ص ۶۴۷) استناد کرده‌اند: «این دار خلافت پدر را / در زیر نگین مسخر آرم». طبق نسخه‌بدل‌های چاپ سجادی در پاورقی، نسخه کهن لندن به جای «این دار»، «این در» ضبط کرده است که به دلیل تناسب آن با نگین قابل توجه است. از طرفی دیگر، مصراع دوم تلمیح به داستان سلیمان دارد و نه لزوماً آدم (ع). تمام ابیات غزل هم بر مفهوم زیر پا گذاشتن حیات زمینی و به دست آوردن حیات معنوی تأکید دارند. بنابراین خاقانی در خلافت معنوی را مسخر خود می‌خواهد نه دارالخلافة زمینی را. نتیجه آنکه پیش از اطمینان درباره ضبط اصح در بیت شاهد، نمی‌توان به آن استناد کرد.

- ص ۱۴۸: ذیل بیت «مغزشان در سر بیاشوبم که پیلند از صفت / پوستشان از سر

برآرم که پیس‌اند از لقا»، مؤلف با پذیرفتن ضبط «صفت» به دنبال یافتن صفات مشترک میان فیل و دشمنان است و البته توضیحات مفید و خواندنی به‌دست می‌دهد. نکته قابل نقد آن است که دو نسخه مجلس و پاریس به جای

صفت، «صلف» دارند. صلف به معنی لاف و تکبر با مستی ناشی از نخوت در بیت شاهد نیز تناسب دارد: «پیل مستم مغزم از آهن بیاشوید». تکرار صدای «ل» در بیت و به ویژه در قافیه (لقا) که از ویژگی‌های سبکی موسیقایی در خاقانی است برای پذیرفتن «صلف» قابل توجه است.

- ص ۱۹۰: ذیل بیت ۳۱/۴ مؤلف درباره نسبت «کمان گروهه با گبران» سخن گفته است. با توجه به اینکه ضبط نسخه‌های لندن و صادق «کمان گروهه کیوان» است و نیز با توجه به دو خصیصه کیوان، یکی نحسی و دیگر ستیزجویی، آیا می‌توان ضبط اخیر را ارجح دانست؟

- ص ۲۴۴: ذیل بیت «خانه‌خدایش خداست لاجرمش نام هست / شاه مرّبع نشین، تازی رومی خطاب» مؤلف ضبط نسخه‌های پاریس، صادقی و شرح شادی‌آبادی را که «رومی نقاب» دارند، با این استدلال که خاقانی در آثار و دیوان خود تنها از «نقاب هندی» سخن گفته است، رد کرده است. ایشان به دو بیت در دیوان (صص ۸۹۳ و ۱۵۶) و یک عبارت در مقدمه تحفه‌العراقین (ص ۸) استناد کرده‌اند که خاقانی از نقاب هندی سخن گفته است. این نکته گفتنی است که در بیت صفحه ۱۵۶ سخن از «هندوی اطلس نقاب» است نه نقاب هندی: «در ترکناز فتنه ز عکس خیال خون / کیوان به شکل هندوی اطلس نقاب شد» که بر گفته شادی‌آبادی هم صحه می‌گذارد: «رومی نقاب از آن گفته است که غلاف و پرده او از اطلس سرخ رومی است». علاوه بر این، خاقانی بارها نقاب را در ترکیبات متنوع به کار برده است از جمله: ملامع نقاب (ص ۴۱)، زرین نقاب (ص ۴۷)، نقاب پرنیان (ص ۴۹۱)، نقاب ارغوان (ص ۵۱۶). به نظر می‌رسد «نقاب» کلمه مورد علاقه خاقانی برای ساختن ترکیبات و مضمون‌های متنوع است. بنابراین سخن ایشان که نتیجه گرفته‌اند «رومی نقاب» تعبیر مأنوسی در دیوان خاقانی نیست، چندان دقیق نمی‌نماید و می‌توان پرسید آیا «رومی خطاب» تعبیر مأنوسی در دیوان خاقانی است! خاقانی در این بیت نیز از «نقاب خزر» سخن گفته است: «زنگی آسا به معنی می و جام / روم را از خزر نقاب دهید» (ص ۵۹۴) علاوه بر آن، ترکیب نقاب رومی در متون دیگر نیز به کار رفته است: «نقاب چینی و رومی به نیشان / همی بندد صبا بر روی هامون» (ناصر خسرو، ۱۳۸۹: ۳۲۸) از میان مصححان خاقانی، دکتر کزازی نیز

ضبط «رومی نقاب» را پذیرفته است (۱۳۷۵: ۶۳) و آن را استعاره از پوشش کعبه می‌داند. (۱۳۸۵: ۹۵)

- ص ۲۴۵: مؤلف ذیل بیت «روز چو شمعی به شب زودرو و سرفراز/ شب چو چراغی به روز کاسته و نیم‌تاب»، تعبیر «زودرو» را چابک و شتابنده و رو به تزاید معنی کرده و برای آن عبارتی از منشآت شاهد آورده است: «اندی که مصافات و مصالحت از دو عزیز چون سایه چاه دیرمان و پابرجای باشد، نه چون سیل کوه زودرو و ناپایدار». علاوه بر اینکه زودرو در بیت اول در بافت معنایی مثبت و در عبارت دوم در بافت معنایی منفی به کار رفته است، خود خاقانی هم با آوردن مترادف‌ها، معنای دقیق هر کدام را مشخص کرده است:

← بافت معنایی مثبت = زودرو = سرفراز

← بافت معنایی منفی = زودرو = ناپایدار

نتیجه اینکه عبارت شاهد برای معنایی که مد نظر مؤلف است، مناسب نمی‌نماید.

- ص ۲۶۳: مؤلف ذیل بیت «علم چهل صبح را مکتبی آراسته/ روح مثاله‌نویس، نوح خلیفه کتاب» درباره اصطلاح «مثاله‌نویس» ابتدا شرح سجادی را نقل کرده است و سپس با توجه به شاهی از خاقانی و نیز عبارتی از جوامع‌الحکایات نظر خویش را ابراز کرده‌اند. استنباط ایشان درباره این که اصطلاح «مثاله‌نویس» در بیت خاقانی مربوط است به حوزه مکتب‌خانه، کاملاً بجاست اما دو نکته بر بیانات ایشان نقد وارد است. اول اینکه میان استنباط ایشان و توضیح سجادی قیاس وارد نیست، چون سجادی درباره ریشه و معنی لغوی بحث می‌کند و ایشان درباره مفهوم اصطلاحی. دوم اینکه اتفاقاً در شاهی که از جوامع‌الحکایات نقل کرده‌اند، «مثال» در همان معنی فرمان حکومتی به کار رفته است و نه اصطلاح مکتب‌خانه‌ای: «بنده را پسری است که به دبیرستان خطاط می‌رود و خط می‌آموزد و مراتب دبیری تعلیم می‌گیرد و لکن او را هوس مثال‌های دارخلافه می‌باشد و استاد از آن نمی‌داند...»

- ص ۴۷۳: مؤلف تعبیر «کفن در پای کشیدن» را در بیت «زندگان کشته نفس آنجا کفن در تن کشان / زعفران رخ حنوط نفس ایشان دیده‌اند» بیانگر سراسیمگی دانسته‌اند. سراسیمگی بار معنایی منفی دارد و حالتی از آشفتگی را القا می‌کند.

درحالی که محتوای ابیات در محور عمودی قصیده همه سخن از اشتیاق و لبیک گفتن خلق است. همان‌طور که در عبارت دامن در پای کشیدن (با ناز و تبختر رفتن) نیز نشانی از سراسیمگی نیست. در واقع حاجیان از روی اشتیاق و نه سراسیمگی، کفن در تن (یا پای) نفس کرده و به زندگانی معنوی دست یافته‌اند. ضمن اینکه رنگ سفید جامه احرام نیز مد نظر است.

- ص ۴۸۱: ذیل بیت «بنده خاقانی سگ تازی است بر درگاه او / بیخ بیخ آن تازی- سگی کش پارسی خوان دیده‌اند» گفته‌اند: خاقانی خود را «تازی پارسی‌خوان» حضرت رسول ص شمرده است. البته خاقانی خود را سگ تازی شمرده است نه تازی. مولانا می‌گوید: «همچون سگان تازی می‌کن شکار خامش / نی چون سگان عوعو کهدان من گرفته» (۱۳۸۶: ۸۱۸)

- ص ۴۹۸: مؤلف ذیل بیت «عقل و جان چون بی و سین بر در یاسین خفتند / تن چو نون کز قلمش دور کنی تا بینند» با دقت به همه امکانات تصویرسازی با حروف و نیز معنایی بیت اشاره کرده‌اند جز این مطلب که «تا» علاوه بر اینکه نام یکی از حروف الفبا است، در این بیت ایهام تناسب با «تا» در معنای خمیده و منحنی دارد که هم شکل «ن» را تداعی می‌کند و هم با «خفتن» که مؤلف به عنوان احتمال دیگر خوانش مطرح کرده‌اند، هم‌معناست.

- ص ۵۰۹: ذیل بیت «صبح گل‌غام شد ارواح طلب تا نگرند / کوس گل‌بانگ زد ابدال نگر تا شنوند» نوشته‌اند «نسخه بدل مجلس و پاریس و چاپ عبدالرسولی به جای گل‌بانگ، گل‌بام است که به نظر دقیق‌تر می‌رسد.» استناد ایشان به ابیات دیگری است که خاقانی این اصطلاح موسیقایی را به کار برده است. ایشان هم‌چنین مفهوم اصطلاح گل‌بام را از دهخدا نقل کرده‌اند. باید توجه داشت در همه ابیاتی که خاقانی این اصطلاح را به کار برده است، نسخه‌ها در ضبط اختلاف دارند، برخی گل‌بانگ و برخی گل‌بام آورده‌اند. در لغتنامه دهخدا نیز معنی دقیقاً یکسانی ذیل هر دو اصطلاح گفته شده و به مدخل دیگر ارجاع داده شده است. بنابراین هر دو اصطلاح معنی و کاربرد کاملاً یکسانی دارند و شاید اختلاف لهجه کاتبان در مناطق مختلف موجب ضبط‌های گوناگون شده است. اگر برای رجحان گل‌بام بر گل‌بانگ، به دنبال دلیلی باشیم، آن دلیل معنی و نسخه نیست، بلکه دلیل بلاغی است. در اغلب

ابیات جناس زیبایی که بین گل‌بام و گل‌فام ایجاد می‌شود، ضبط گل‌بام را منتخب می‌کند.

- ص ۵۱۲: مؤلف ذیل بیت «انجم ماده فش آماده حج آمده‌اند/ تا خواص از همه لیبیک مثنا شنوند» درباره جنسیت داشتن سیارات و بروج در نجوم احکامی قدیم، شواهد و توضیحات مفصلی آورده‌اند. فقط کاش این نکته را هم توضیح می‌دانند که چرا خاقانی در این بیت بر مادگی انجم تأکید دارد، در حالی که جای دیگر «ماده طبع» بودن را به عنوان ویژگی منفی برای چرخ به کار برده است!

- ص ۵۱۴: مؤلف در توضیح اصطلاح «ده آیت» نوشته‌اند «خاقانی از این اصطلاح به عنوان استعاره از ستارگان و نیز شمسۀ مصحف استفاده کرده است» و برای هر دو معنی از دیوان خاقانی شاهد آورده‌اند. ایشان از شواهد معنی دوم (شمسۀ مصحف) به ابیاتی از جمله این بیت اشاره کرده‌اند: «صُحف مینا را ده آیت‌ها گزارش کرده شب / از شفق شنگرف و از مه ليقه‌دان انگيخته»؛ به نظر می‌رسد «ده آیت‌ها» در این بیت در همان معنای اول یعنی استعاره از ستارگان به کار رفته است مگر آن‌که معنای لغوی و استعاری را از هم جدا نکنیم.

۱.۴ حرکت گذاری

مؤلف ابیات و کلمات را در کتاب حرکت گذاری نکرده‌اند مگر در موارد ضروری؛ از جمله در مواردی که احتمال اشتباه خواندن وجود داشته باشد یا در مواردی که خوانش خاصی مد نظر ایشان باشد، مثلاً در این بیت:

«اول مجلس که باغ شمع گل اندر فروخت نرگس با تشت زر کرد به مجلس شتاب»

با این حال ایشان در موارد معدودی با قرار دادن حرکت روی کلمات، خوانش خاصی را برگزیده‌اند، در حالی که خوانش دیگر نیز قابل تأیید و بلکه معنادارتر است. مثلاً در صفحه ۳۲۹ در بخش نگاه کلی، در توضیح مربوط به این بیت «عالم از علم مشتق است ولیک / جهل عالم به عالمی سمر است» نوشته‌اند: «در این عالم، با اینکه واژه عالم از علم مشتق است، عالمان، یعنی کسانی که به علم مشتهند نه عالمان واقعی، از حقیقت

نقد و بررسی کتاب *سر سخنان نغز خاقانی* (آسیه فرحی یزدی) ۴۰۵

علم دورند و به جهالت شهره» و کلمه عالم را به عمد حرکت گذاری کرده‌اند. با توجه به محتوای ابیات در محور عمودی، کلمه «عالم» را می‌توان به هر دو صورت عالم یا عالم خواند و معنا کرد.

نمونه دیگر صفحه ۱۳۲ در بیت «میان بادیه‌ای هان و هان مخسب ار نی / عرایبان ز تو هم سر بُرد و هم کالا» فعل را حرکت گذاری کرده‌اند. با توجه به اینکه فعل «برند» در مصراع دوم دارای صنعت استخدام است و دو مفعول «سر و کالا» را هم‌زمان در خدمت دارد، باید فعل را به گونه‌ای خواند که برای هر دو مفعول معنادار باشد. سر بُردن و کالا بُردن هر دو معنا دارد، سر بُردن هم معنا دارد اما آیا کالا بُردن (به قیاس راه بُردن) در معنای کالا دزدیدن کاربرد دارد؟!

۵. نتیجه‌گیری

کتاب *سر سخنان نغز خاقانی* تألیف آقای دکتر ترکی، اثری علمی، مفید و خواندنی در حوزه خاقانی‌شناسی است. جلد نخست این کتاب شامل مقدمه‌ای درباره زندگی خاقانی، روایت ادبی و منثور قصاید و توضیح نکاتی راجع به سی‌وسه قصیده نخست دیوان خاقانی است. نکته‌هایی که ذیل بعضی ابیات توضیح داده شده است، موضوعات مختلفی اعم از لغوی، استعاری، بلاغی، تاریخی و اجتماعی را در برمی‌گیرد که در شروح پیشین از قلم افتاده است. بدین ترتیب کتاب *سر سخنان نغز خاقانی* تکمله‌ای بر شروح پیشین دیوان خاقانی محسوب می‌شود. مؤلف بر روش علمی در دریافت نکته‌ها تأکید دارد و استنتاج و استنباط ایشان بر دو معیار درون‌متنی و برون‌متنی استوار است. در این نوشتار علاوه بر معرفی کتاب و بیان ارزش‌های آن، به برخی اشتباهات نگارشی و ویرایشی در باب جمله‌بندی، تایپ، صحافی، نشانه‌گذاری و همچنین کاستی‌های محتوایی اشاره شده است تا در صورت صلاح دید مؤلف، در چاپ‌های بعدی کتاب به کار آید.

کتاب‌نامه

ترکی، محمدرضا (۱۳۹۸) *سر سخنان نغز خاقانی*، قصاید ۱-۳۳، تهران، سمت.
خاقانی شروانی، افضل‌الدین (۱۳۹۱) *دیوان اشعار*، به کوشش ضیاءالدین سجادی، انتشارات زوآر.

۴۰۶ پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، سال ۲۱، شماره ۹، آذر ۱۴۰۰

خاقانی شروانی، افضل‌الدین (۱۳۷۵) دیوان اشعار، ویراسته میرجلال‌الدین کزازی، تهران، مرکز کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۸۵) گزارش دشواری‌های دیوان خاقانی، تهران، مرکز مولوی بلخی، جلال‌الدین (۱۳۸۶) دیوان (کلیات شمس)، بر اساس چاپ بدیع‌الزمان فروزان‌فر، تهران، هرمس.
ناصرخسرو (۱۳۸۹) دیوان اشعار، با تصحیح و مقدمه سید نصرالله تقوی، تهران، سنایی.

